

**Incorporating north-western Afghanistan into the British Empire:  
experiments in indirect rule through the making of an imperial frontier, 1887-**

87

FRANCESCO FUOLI

ادغام شمال – غرب افغانستان در امپراتوری انگلیس: تجربه کنترل غیر مستقیم از طریق ایجاد مرز های

امپراتوری، ۱۸۸۴ - ۱۸۸۷

فزانسسکو فاولی

**چکیده**

این مقاله تحلیلی است بر جایگاه و نقش انگلیس در ترسیم سرحدات شمال غربی افغانستان (منطقه میمنه)، بین سال های ۱۸۸۴ - ۱۸۸۷. تاریخ نگاران افغانستان اکثراً کمیسیون سرحدات را به عنوان یک موضوع ضمنی در روند اصلاحات داخلی و مدرنیزه امیر عبدالرحمن خان، به باد فراموشی سپرده اند. این مقاله به شکل ظریفی این رهیافت ها را ارزیابی و نقش مرزبندی را به عنوان ابزار ایجاد امپراتوری در سطح سازمان سیاسی محلی (بومی) مورد مطالعه مجدد قرار می دهد. این مقاله این موضوع را که چطور تعیین سرحدات زمینه ساز مداخله انگلیس در امور افغانستان به هدف ایجاد مراحل اولیه شکل گیری حاکمیت استعمار در امتداد مرز های افغانستان شد را به بحث می گیرد. کمیشنران (کمیسیون سرحدات) در صدد جلب همکاری میانجیگران محلی، مأمورین افغانستان و اقلیت های نژادی جهت دور زدن (نادیده گرفتن) روابط رسمی با دربار در کابل بودند. کمیسیون بنادر عامل توسعه و تفوق اقتدار حکومت کابل بالای مناطق نیمه مختار سابق گردید. در بلند مدت، این امر مبنای تعیین مرز های بنادر شمالی در ترکستان، بدخشان و پامیر شد.

**واژگان کلیدی:** افغانستان، آسیای جنوبی، آسیای میانه، امپراتوری انگلیس، هند بریتانوی، امپراتوری روسیه، بازی بزرگ، عبدالرحمن خان، کمیسیون بنادر افغانستان، میمنه، پنجاه، امپراتوری غیر رسمی، مرز، منطقه مرزی، قبایل، اقلیت های نژادی.

بعد از جنگ دوم افغان انگلیس در سال ۱۸۸۱، کمیسیون بنادر افغان ۱۸۸۴ - ۱۸۸۷ اولین مرحله در شکل گیری روابط افغان انگلیس بود. کمیسیون، همراه با همتای روسی و شرکت اتشه که از طرف امیر کابل فرستاده شده بود، مرز های شمال - غربی افغانستان به سمت آسیای میانه، شمال میمنه را بین دریای هریرود و آمو ترسیم کردند. امیر عبدالرحمن خان، کسی که توسط حکومت هند بریتانوی در سال ۱۸۸۱ به این پست گماشته شده بود، هنوز در در مراحل ابتدایی تحکیم کنترل خویش بود، و علی الرغم تقلاء، ساحة حکومتش فراتر از کابل و قندهار نرسید. در اوایل ۱۸۸۰، اوضاع سیاسی در ساحة زیر نظر کمیسیون بنادر بی ثبات بود: ذوالفقار، پنجده، موری چاق و میمنه، منطقه شمال هرات جاییکه مرز ترسیم گردیده بود، تحت کنترل مستقیم حکومت کابل نبود. این ساحات، توسط روسا (میر) های محلی اداره می شد، کسانی که صرف وفاداری نمادین به امیر داشته و معمولاً در مقابل افزایش اقتدار حکومت مقاومت می کردند. ازین رو، زمانیکه کمیسیون کارش را در اکتوبر ۱۸۸۴ آغاز کرد، تمام ساحة از نکته نظر سیاسی متفرق و اکثراً خود مختار بود.

با توجه به پویایی محلی که در زمان حضور کمیسیون بنادر انگلو - روسیه در میمنه وجود داشت، این مقاله از پیوند قوی بین ساخت و ایجاد بنادر و دولت سازی افغان پرده بر می دارد، این دو پدیده در واقع پا به پای هم پیش رفته اند. استدلال من اینست که بین سال های ۱۸۸۴ و ۱۸۸۷ ساخت بنادر ایزاری جهت مداخله بیشتر انگلیس در امور افغانستان بود، چیزی که به نوبه خود باعث تسریع توسعه اراضی و تحکیم نفوذ حکومت کابل گردید. در میمنه، رابطه نزدیک بین کمیشنران بنادر، مأموران افغان و نخبگان محلی برای معرفی ایده استعماری جامعه و حکومت افغان (متمکز بر پدیده قبیله، نژاد و شجره نامه) در قراین افغانستان، که به نوبه خود در شکل دهی افق سیاسی و اجتماعی منطقه بود، مفید واقع گردید.

کمیسیون بنادر افغانستان غالباً توسط مورخین افغانستان و روابط افغان - انگلیس که عمدتاً متمکز به مرز (جغرافیایی) افغان - هند معروف به مرز دیورند که در سال ۱۸۹۰ تعیین گردید، نادیده گرفته شد. یک سلسله کار ها از طریق مباحث دیپلوماتیک انگلو - روسیه که منتج به تسلط این امرپراتوری ها در ساحات تحت نفوذ آسیای میانه گردید، صورت گرفت. این مقاله بعد امپریالیستی تقابل انگلیس - روسیه را بر جسته ساخته، چیزی که از آن به عنوان "بازی بزرگ" یاد می شود، در حالیکه مرز بندی هیچ جایی در تواریخ دولت افغانستان نداشته است. این کار به کمیسیون بنادر افغانستان به عنوان یک حادثه ضمنی در روند اصلاحات و مدرنیزه داخلی عبدالرحمن پرداخته است. آنها رابطه بین افغانستان و هند بریتانوی را به عنوان پدیده که اساساً توسط وابستگی افغانستان به کمک های مالی و تجهیزات نظامی و اعمال پالیسی "تولت سپر"

به معنی استفاده از هند به عنوان سپر در مقابل توسعه قلمرو روسیه، مورد مطالعه قرار می‌دادند. در کل، ادبیات تاریخی نسبت به رابطه بین توسعه سیاسی افغانستان در اواخر قرن نوزده و شبکه متراکم روابط که این منطقه را به شبه قاره از طریق مأموریت سیاسی، مهاجرت، تجارت، ارتباطات، زیارت و کار گزینی پیوند می‌داد، چشم پوشی کرده اند.

این مقاله رهیافت موجود را با دید متفاوت تحلیل و بالای نقش مرز بندی به عنوان ابزار امپراتور سازی در سطح سازمان های سیاسی بومی محلی تجدید نظر کرده است. برای حکومت هند بریتانوی کمیسیون بنادر مصداق تلاش برای شکل گیری مرحله جنینی حاکمیت استعمار در افغانستان بود. در واقع، زمانی که در اواسط ۱۸۸۰ روسیه به وضوح در مناطق شمال افغانستان حضور داشت، تعیین مرزهای این کشور صرفاً بر مبنای انگیزه تضاد انگلیس و روس صورت نگرفت. در عین زمان، این مقاله نشان می‌دهد که کمیسیون بنادر افغانستان سهم بسزایی در شکل دهی مجدد روابط افغان - انگلیس در سالهای ۱۸۸۰ مبتنی بر نظریه های پیچیده تر وابستگی افغان، مشخص می‌سازد که تشبث انگلیس به مراتب بالا تر و بیشتر از سطح روابط صرف رسمی با دربار افغانستان بوده است. راهبرد های طراحی شده توسط حکومت هند جهت ایجاد و تداوم نفوذش متنوع تر، با ابعاد وسیع تر و پیچیده تر از آن چیزی بود که مورخین تا الحال فاش ساخته اند. بنادر دولتی افغانستان روی توسعه داخلی دولت و جامعه این کشور تأثیر بسیار دوامدار تر (از آنچه تصور می‌شود) داشته است.

این مقاله با تحلیل شکل روابط افغان - انگلیس در بحبوحه جنگ دوم افغان - انگلیس آغاز می‌شود. این مقاله نشان می‌دهد که چطور ماهیت روابط تعریف نشده افغان - انگلیس در سال ۱۸۸۰ - ۸۱ زمینه را برای طرح ریزی اشکال غیرمتعارف و دقیق نفوذ هند بریتانوی در امور داخلی افغانستان، در زمان مدیریت تأدیة شبه استقلال افغانستان مساعد ساخت. متعاقباً این مقاله نگاهی دارد بر مرزبندی واقعی بنادر شمال - غربی افغانستان و احتمال ساخت و ساز این بنادر در امتداد تلاش برای دستکاری (مهندسی) دولت سازی افغان در منطقه را مشخص می‌سازد، در حالیکه در حل منازعات مرزی استفاده از مدل دولت داری غربی معمول است. این مقاله نتیجه گیری می‌کند که چگونه مقامات رسمی (طراح) بنادر انگلیس استراتژی پذیرش همزمان که دولت مردان افغان، رهبران قبایل و اقلیت های نژادی را هدف قرار داده و زمینه را برای نفوذ دراز مدت انگلیس در منطقه مهیا می‌ساخت، طراحی نمودند.

## خط مشی هند بریتانوی در مقابل افغانستان: تجدید نظر روی وابستگی افغانستان

### ماورای وابستگی بعد از جنگ دوم افغان انگلیس

برای حکومت هند بریتانوی، کمیسیون بنادر افغانستان مرحله مهمی برای تدوین نفوذ مستحکم و رو به تزاید حکومت بریتانیا در هند، روی سیاست و طرز حکومت افغانستان شد. این خط مشی بین سال های ۱۸۷۶ – ۸۰ توسط *وایسرای هند تعقیب گردید، لاردر لیتون*، هدف متلاشی کردن افغانستان به سیاست های کوچک و تابع قرار دادن آن از طریق نظارت مستقیم از طریق اتباع مسکون انگلیس و یا هم والی های بومی را تعقیب می کرد. حکومت هند بریتانوی در اواسط ۱۸۸۰ خط مشی اش را به سمت دفاع از یک افغانستان قوی سوق داد، چیزی که می توانست باعث حفظ مرز های شان در صورت وقوع جنگ شود. در آن زمان برای بسیاری از ناظرین انگلیس، افغانستان باید دولت مستقل آسیایی در کنترل انگلیس از طریق ترس ممتد از روسیه، و به تدریج رشد احساس ملی و نهایتاً تعهد به موجودیت یک ملت، می بود. هر چند خط مشی حکومت مستقل که محکم بتواند مرز هایش را حفظ کند به معنی پرهیز از مداخله بالای بخش هند بریتانوی نبود. "انتقال قدرت" که در حکم تصویبی از جانب انگلیس به حکومت/میر در کابل و قندهار بعد از ختم تسلط انگلیس در سالهای ۱۸۸۰ - ۸۱ بود، از جانب حکومت هندبریتانوی به عنوان "ارفاق ارضی" برای حاکم محلی، قلم داد می گردید. بعد از جنگ دوم افغان - انگلیس، راهبرد انگلیس دیگر تأکید بر وابسته ساختن رسمی کابل و قندهار نه، بلکه در صدد زمینه سازی برای حضور پیرامونی ساحات شاهی کابل از طرق استفاده از ابزار غیر رسمی بود.

انتقال کابل به سمت امیر تازه تقرر، عبدالرحمن خان توسط *سر لیبیل گرین افسر سیاسی* که موظف به خروج *انگلیس از شهر شده بود*، در سال ۱۸۸۰ مورد بحث قرار گرفت. این شرایط بین دو جانب هند بریتانوی را موظف به دفاع از ساحات زیر قلمرو حکومت کابل در مقابل تجاوز بیرونی می ساخت، در حالیکه کنترل کامل انگلیس بالای سیاست خارجی افغانستان به حالت خود باقی می ماند. این فهم غیر رسمی به اشکال مختلف در امتداد سال ها بر مبنای روابط هند بریتانوی با امیر مصداق پیدا کرد. به گفته حسن کاکر، اعتبار تفویض شده برای عبدالرحمن خان به وسیله یک نامه به وی فرستاده شد نه اسناد رسمی که اعتبار یک قرار داد الزام آور را داشته باشد. این شرایط نا معین معنی عمیق از محتوای روابط مبهم افغان - انگلیس را مبهم باقی گذاشته و زمینه را برای رقابت و مجادله ممتد و مجدد طرفین مساعد نموده است. خصوصاً اصول سیاست خارجی افغانستان به نحوی تعریف شده بود که زمینه را برای مداخله رو به تزاید (روز افزون) هند در امور داخلی افغانستان مساعد می ساخت. در زمان مرز بندی مرز های شمال کشور، به تمام امور اداری

مرتبط به تعیین مرزها، تحت نظر و امر کمیشنران بر مبنای موضوعات مرتبط به امور خارجه صورت می‌گرفت.

حکومت هند از ماهیت مبهم روابط افغان – انگلیس به عنوان ابزار فشار بر امیر جهت پذیرش انواع ابزار مداخله از قبیل: پذیرش اجنت های انگلیس در داخل مرز جدیداً تعیین شده، خط تیلگراف، خط آهن از چمن به قندهار، استفاده کرد. هرچند، حکومت هند (بریتانوی) در امر ابقاء و حمایت از حکومت امیر و مشخصاً حمایت انگلیس ها از آنچه آنرا به نام شاهزاده کابل می‌نامیدند (از خطر داخلی و خارجی)، با قاطعیت عمل می‌کردند. بین سال های ۱۸۸۰ و ۱۹۰۰ حکومت هند بریتانوی برای حکومت امیر عبدالرحمن پول و تجهیزات نظامی تهیه کرده تا حاکمیت وی را تقویه و ساحة نفوذش را بالای مناطق جدید وسعت ببخشد. به نوبه خود، هند بریتانوی صدها تن از "افغان های در تبعید" اکثراً مخالفین سیاسی امیر را پذیرفته و آنها را تحت پوشش خویش قرار داده، برای شان خانه، مدد معاش و در بعضی موارد دفتر و دیوان تهیه دید.

مورخین در این دوره به اشکال مختلف افغانستان را به عنوان "دولت سپر"، دولت تحت حمایت، حکومت دست نشانده، یا بخشی از قلمرو نفوذ انگلیس، تعریف نموده اند. این ادبیات نقش افغانستان را به عنوان منطقه حایل بین انگلیس و امپراتوری روسیه دانسته و اعانه دولت هند (بریتانوی) در قالب پول و تجهیزات نظامی که برای امیر از سال ۱۸۸۳ پرداخت می‌شد را به عنوان مهم ترین مولفه روابط نا برابر آنها قلمداد می‌کند. امور دیگر روی ماهیت تعامل بین افغان – انگلیس در این دوره تجدید نظر کردند. بنیامین هاپکن به این نظر است که در اواخر قرن نوزده افغانستان به عنوان "دولت شبه استعماری" یا به عباره دیگر "دولتی که بوسیله استعمار ساخته ولی توسط آن اشغال نشد"، عرض وجود کرد. زمانی که توقع میرفت که افغانستان متناسب با سیستم امپراتوری های اروپا عمل کند، دسترسی محدود هند بریتانوی به منطقه افغانستان را محدود و منزوی ساخت.

به عین شکل شاه محمد حنیف نیز به این نظر است که افغانستان دارای ساختار استعماری است. او به این نظر است که افغانستان به عنوان یک "مستعمره مالی" به شکل فزاینده ای مدغم با و وابسته به سرمایه و بازار استعمار بود، او مشخص می‌سازد که چگونه سرازیر شدن پول هند به افغانستان دروازه ها را به روی نفوذ انگلیس و وابستگی افغانستان باز کرد. این نویسندگان به شکل واضح مشخص می‌سازند که در اواخر قرن نوزده روابط افغان – انگلیس شکل چند بعدی را به خود گرفت، ازینرو بحث در مورد رابطه نا متقارن افغانستان با هند بریتانوی را پیچیده تر ساخت.

نحوه نفوذ و مداخله ای که افسران کمیسیون بنادر افغانستان در طول حدوداً چهار سال حضور شان در افغانستان طراحی کردند، تعریف جایگاه ساده و مستقیم افغانستان در مقابل هند بریتانوی را زیر سوال می‌برد. در اواسط دهه ۱۸۸۰ حکومت هند بریتانوی، افغانستان را به عنوان منطقه مجزا بین امپراتوری های روسیه و انگلیس نمی‌دانست. اکثر شخصیت های مطرح انگلیس، مانند ناتنل کرزن، هنری مورتمر دیورند و الفرید لیال مرزهای شمال-غربی افغانستان را به شکل طبیعی به عنوان مرز های امپراتوری یا مرز های بیرونی انگلیس قلمداد می‌کردند. جورج نیپر افسر نظامی و برادر روبرت نیپر مگدله، به این نظر است که مرز های افغانستان نه تنها که باید در مقابل حضور روس تقویه گردد، بلکه چشم انداز پیشرفت روسیه در شمال-غرب می‌تواند توجیه مداخله بیشتر را بکند. مطابق به این منطق، افغانستان در حکم پاسگاه مرزی امپراتوری انگلیس بوده ازینرو تابع شکلی از کنترل و نفوذ که فراتر از شمولیت آن در امپراتوری غیر رسمی هند بریتانوی میباشد، خواهد بود.

ترسیم مرز های شمال-غربی درک دولت استعماری از توسعه اقتدارش فراتر از محدوده اداره مستقیم در شبه قاره را محقق ساخت. حاکمیت افغانستان در محدوده سیاست انگلیس محدود و قابل تقسیم دیده میشد. در میمنه، این حاکمیت محدود همراه با روند مشروط (امپراتوری) سازی همراه شد. در عین زمان، حاکمیت استعمار عمیل قانون و سیاست فراسرزمینی برای مواضع انگلیس در افغانستان، موقف افغانها در هند بریتانوی، امکانات مداخله مستقیم نظامی بیشتر و انحصار مناطق بیشتر در منطقه، نقش هند بریتانوی در جانشین سازی امیر نشین و قانونیت انحصار سرزمین توسط عبدالرحمن را به بحث می‌گرفتند. در حالی که بعد از ۱۸۸۱ حکومت هند باز هم برای ایجاد یک محل مسکونی در کابل توفیق نداشت (یک نمایندگی بومی در سال ۱۸۸۲ در حکم نویسنده خبر برای حکومت هند در کابل نقش ایفا می‌کرد) مدل دولت شاهی هند به عنوان یک الگوی تأثیر گزار در روابط افغانستان هند نقش ایفا می‌کرد. از طریق ترسیم بنادر، حکومت هند بریتانوی متواتر در صدد تحمیل روابطش با افغانستان به عنوان شکل ثابت منطقه استعمار شده بود. در اواسط دهه ۱۸۸۰، افغانستان شکل نیمه مستعمره ناقص را به خود اختیار کرد، در حالیکه حکومت هند بریتانوی عمداً در صدد طراحی شکل دیگری از کنترل بالای سیاست پیرامونی که عمداً روابط رسمی با دربار کابل را دور بزند، بود.

**مهندسی دولت سازی افغانستان: ایده حاکمیت انحصاری و ارباب رعیتی در ترسیم مرز های امپریالیستی**

مرزبندی در میمنه تصور و شکل حاکمیت و اقتداری که توسط حکومت افغان بالای سرزمینی که در حال تبدیل شدن به بخشی از دولت افغان می‌شد را با هم پیوند داد. کمیسیون بنادر، بیشتر از هر نوع اعانه و

امکاناتی که توسط حکومت هند بریتانوی برای امیر های افغانستان برای تثبیت حاکمیت شان پرداخت داده می‌شد، امیر را قاطعانه به تعميل اقتدار مستقیم و نزدیک در این مناطق وادار می‌کرد. بر خلاف محدود سازی قبلی بنادر تحت رهبری انگلیس، مانند ترسیم بنادر افغان - فارس در سال ۱۸۷۰ - ۷۲، در میمنه معرفی و "بومی سازی" (با نورم های غربی دولتی) به شکل آشکار در تضاد با معیار نژادشناسی قرار داشت. در عین حال، ادعای ارضی بین افغانستان و روسیه بر مبنای توزیع اراضی گروه های قومی و نژادی که در امتداد مرز زندگی می‌کردند داور می‌شد.

برای حکومت انگلیس، اولویت تصمیم در مورد چگونگی برخورد با ترسیم مرز های شمالی افغانستان در واقع اطمینان از تعميل کنترل موثر امیر بود. در آگست ۱۸۸۳ وزیر خارجه هند بریتانوی (ایرل کمبرلی) در یادداشتی به حکومت در کلکته خواستار نظرش (در مورد اقدامات واضح جهت اطمینان از قراء و قبایلی شد که امیر بالای آن به شکل موثر تعميل کنترل کرده می‌تواند. مقامات انگلیس در مورد طرز اداره در شمال هرات که نمی‌شد تضمینی برای وفاداری شان به کابل در امر تعميل قدرت امیر چیزی که امیر باید بالای آن حاکمیت خود را تحمیل می‌کرد. وضعیت نا معلوم روابط بین قبایل محلی و حکومت کابل در محراق توجه (هند بریتانوی) قرار داشت. خصوصاً شمولیت قبایل ترکمن در داخل مرزهای افغانستان، و نیاز بعدی در مورد پیوند شان، به قول راولسون "منبع ضعیف شکست نا پذیر، خشم و خطر" برای امیر. در ترسیم این بنادر، مسئله حاکمیت امیر در مرکز بحث و مباحث بین انگلیس و روس ها قرار داشت. کنترل نا محدود توسط افغانستان، که آنرا قابل تشخیص نبود، توسط کمیسیون بنادر به شکل جدی تعقیب گردید.

قبل بر این ترسیم مرز شمال غرب فارس در سال ۱۸۸۳، مسئله حاکمیت در منطقه بین هریرود و دریای مرغاب توسط آر. اف. تامسون، اتشه انگلیس در تهران مطرح گردید. به نظر او جهت رفع ادعای بعدی ارضی در ساحه توسط روسیه، امیر باید:

زمانی که روس ها در بعضی فواصل از مرز های وی قرار دارند، بعضی اقدامات جهت ایجاد حاکمیت خویش بالای تمام ساحات بین دریا های هریرود و مرغاب که قبل از این تحت تسلط افغان ها قرار داشته و یا این که افغان ها حالا صرف بالای آن ادعا داشته؛ در قریه جات قسمت راست دریای هریرود که شامل سرزمین افغان نبوده و یا عملاً تحت تسلط افغان ها قرار نداشته، بدون شک به تدریج توسط روس ها اشغال خواهد شد.

چون حاکمیت بالای این اراضی به شکل واضح تعریف نگردید، تامسون تأکید بر ادامه شکل دهی حاکمیت مشهود افغان بالای این مناطق داشت. از نکته نظر تاریخی، کنترل کابل بالای این مناطق ضعیف و متناوب بود. در سال های ۱۸۸۰، در مناطق شمال غربی افغانستان تعمیل قدرت حکومت کابل ضعیف و اکثراً دور از دسترس بود، چیزی که زمینه را برای دعاوی متفاوت و حتی متناقض سیاسی مساعد ساخت. هرچند، از طریق تعیین مرز امکان برای نخبگان محلی و گروه های نژادی جهت ایجاد اتحاد بین ادارات محلی نمی-توانست به مانند سابق دوام بیاورد. حال، تطبیق ایده حاکمیت روابط چند لایه اربابی را متقف می کرد.

در تعیین مرز ها، وجود محسوس زمین های زراعتی و مسکن گزینی دایمی همراه با نشانه های دیگر زندگی با ثبات نسبت به زندگی کوچی گری معیار مهم برای توزیع زمین بود. در بیشتر از یک بار، مقامات انگلیس از مقامات افغان خواستار ارایه اسناد و ثبوت در مورد به عنوان مثال علف چر ها شدند. قاضی سعدالدین، اتشه افغان در کمیسیون، گزارش کرد که "به وی گفته شده که از پیام های مخفی (شفر) مدارکی که نشان دهد که ظرف سه تا چهار سال گذشته ایشان تا چه حد گله شان را به "چول" می برند، تهیه نماید. متعاقباً، اسناد در مورد چراگاه اندخوی و کیله والی که خواسته شده بود، به کمیشنران انگلیس فرستاده شد. مأمورین افغان اسنادی را از باشندگان ساحه جهت ابراز حق شان به زمین بر مبنای قوانین قدیمی و مالکیت فعلی، جمع آوری و به امیر و نمایندگان انگلیس فرستادند.

در عین حال، مأمورین افغان از جانب انگلیس به تعیین موقعیت جغرافیایی مناطقی که در توافقات انگلیس – روس ۱۸۷۳ شامل (اولین تلاش جهت توافق روی تعیین بنادر در این منطقه) بدون حتی درک هماهنگی های دقیق، استفاده شدند. مطابق به گزارش قاضی:

به ما گفته شد (...). مناطق، زیارتگاه، یا قصبه و تپه که به نام خواجه صالح در قسمت پایینی خامی آب در قسمت چپ کرانه دریای (آمو) و یا در کرانه راست: و یا اگر امکان نداشت، این امر باید ثابت شود که تمام خامی آب در قریه خواجه سالار یکجا گردیده، و اینکه تمام قریه خواجه سالار نامیده می شود، را کشف کنیم.

مأمورین افغان از جانب انگلیس به عنوان میانجی جهت دست یابی به مردم محل و جمع آوری معلومات در مورد موقف دقیق و محدوده گروه های نژادی، که مبنای ادعای افغان ها بالای سرزمین بود، استخدام شدند. قاضی سعدالدین بطور مثال، والی هرات (امین الله خان) را نسبت به اوامر انگلیس توصیه کرد که در مورد اینکه چه تعداد ترکمن های پنجه در کیله والی جگزین شده اند، معلومات جمع آوری کند. معلوماتی که بعداً



باید به جوزف ریزوی، کمیشنر انگلیس فرستاده شد. در این پروسه، حکام افغان در تطبیق معیار اراضی و تفریق اجتماعی مرزبندی آموزش داده می‌شدند.

زمانی که نیروهای روس به سمت مرو در حرکت بوده و نهایتاً شهر را در ماه فیبروری ۱۸۸۴ تصرف کردند، حکومت کابل با توصیه انگلیس جهت اشغال بادغیس و پنجده به آن سمت عازم شد. نقش کمیشنران انگلیس در اشغال پنجده توسط نیروهای افغان موضوعی است که مورخین تا حال در تشخیص آن ناکام بوده اند. در عوض، این اشغال در حکم تصمیم مستقل امیر و جنرال هایش تلقی می‌شد یا اینکه مستقیماً به حضور کمیسیون ارتباط نداشته است. هرچند، مقامات انگلیس نقش قاطع در حرکت نیروهای افغان داشتند. در سپتمبر ۱۸۸۴ امیر نیروهایش را از بالا مرغاب به موریچاق، بعداً دریای مرغاب جهت آمادگی از دفاع منطقه فرستاد. در دسمبر ۱۸۸۴ پیتر لامبسن، کسی که رهبری ایجاد کمیسیون بنادر در اکتوبر ۱۸۸۴ را به عهده داشت، به امیر نوشته و در مورد "اقدام بزرگی که توسط شما در مورد احیا و یکجا کردن دره های کشک و مرغاب و تحقق و یکجا کردن سرخ ترکمن که تحت حکومت شما دوامدار باشد" تبریک گفت. لمزین مشخص ساخت که چون سرخس در پنجده، در این زمان تحت حاکمیت کابل، که احتمالاً توسط مقامات ارشد روس جهت یکجایی با همقطاران در بلتن یا حتی اگر خواسته باشد با حکومت کابل توسط یک نیروی خارجی یکجا شود (...)، او به امیر پیشنهاد می‌کند که بالای مردم ترکمن پنجده خصوصاً در حال حاضر که دیگر قبایل ترکمن های همسایه از هر نوع محدودیت توسط حکومت روسیه آزاد گشته اند، فقط حکمرانی کند.

پیش از حادثه پنجده، انگلیس ها قویاً علاقه مند ترسیم مرز افغان - روس در شمال آن موقعیت بود. از دید لمزین؛ "اگر اعلی حضرت حکومت بخواهند که یکپارچگی افغانستان را با تحدید حدود مرزها حفظ کنند، کاملاً ضروری است که روسیه نباید از مرز طبیعی دشت بین ذوالفقار در غرب و آمو در شمالشرق پا فراتر بنهد. از آنجایی که کنترل روسیه بالای قبایل ترکمن به حد کافی قوی نبوده تا وی را قادر به تعمیم شرایتیش نماید، به امیر باید اجازه داده شود تا اقدامات مقتضی که حافظ حقوقش باشد، انجام دهد. بناءً جهت جلوگیری از "عملاً واگزاری شمال غرب افغانستان به مناطق تحت نفوذ روسیه و مالکیت آینده این کشور بالای آن"، حکومت هند بریتانوی از به خدمت گرفتن امیر به عنوان دولت ساز اجنت حمایت می‌کند. در جریان جنگ دوم افغان انگلیس، مقامات انگلیس مقیم کابل سعی و تلاش شان را جهت گسترش نفوذ به سمت هرات و ترکستان از طریق حکام مزد بگیر محلی که بوسیله حلقات مورد حمایت انگلیس پشتیبانی می‌شدند، آغاز کرده بودند. حالا، به عین شکل، عبدالرحمن خان جهت حفظ مناطق جدید که به کمیشنران انگلیس اجازه

می‌داد تا حاکمیت افغان را در امتداد مرز های مورد منازعه تبارز داده و مدعی این مناطق برای حکومت کابل شوند، تشویق و ترغیب می‌گردید.

اشغال اراضی جدید در امتداد دریای مرغاب توسط حکومت کابل مباحثی در مورد شکل حاکمیتی که امیر آنرا بالای مردم احمال می‌کرد، بر انگیخت. از نکته نظر حکومت هند بریتانوی، مهم ترین مانع در راه تعمیل حکم نامحدود امیر در مناطق مورد منازعه با روسیه وجود مراکز قدرت و لایه های اداره بود. در دسامبر ۱۸۸۴، لمزدن به وزیر امور خارجه ایرل گرنول نوشت:

مشکل اداره را می‌توان با این واقعیت درک کرد که *یلتاش خان*، بزرگ جمشیدی، در بهار ۱۸۸۴ توسط والی هرات به عنوان والی پنجه تعیین گردید، اما این انتخاب مورد تأیید امیر قرار نگرفت، او برادر کوچکتر وی امین الله خان را جایگزین وی ساخت. متعاقباً این امر نه تنها تعامل والی موجود با برادر بزرگترش که حتی با والی هرات را با مشکل مواجه ساخت. در حالی که موقتاً صلاحیت خاص به جنرال غوث الدین جهت پیش‌برد یک سلسله امور مربوط به قریه جات تفویض شد، مجزای تمام این صلاحیت ها، و در میان تمام این صلاحیت های در هم پیچیده، قاضی سعدالدین اصرار بر قبولی حرف و تقرر وی در اداره آینده داشت.

ادغام این مناطق مباحثی در مورد تقسیم وظایف اداری در منطقه و مشکلات ساختار پیچیده و مبهم اداری، حکومت داری در منطقه را متاثر ساخته بود. این امر حتی میزان تغییراتی که حکومت کابل در حکومت داری محلی را می‌توانست ایجاد کند، زیر سوال برد.

در این زمان، حکومت کابل شکل جدیدی از اداره را معرفی کرد که حکومت داری محلی سابق را منقطع می‌ساخت. در جریان تدارک برای حکومت پنجه، تعییناتی که توسط والی هرات انجام شده بود با تعیینات امیر، که اصرار به احمال و معرفی اشخاص جدید مشخصاً جنرال غوث الدین خان و قاضی سعدالدین داشتند، تصادم پیدا کرد. قاضی سعدالدین، به طور خاص، نقش قاضی انگلیس در زمان اشغال قندهار بین ۱۸۷۹ و ۱۸۸۱ را بازی کرده و بعداً توسط حکومت کابل به عنوان نماینده در کمیسیون بنارد استخدام گردید. متعاقباً، در ۱۸۸۷ توسط عبدالرحمن خان به عنوان والی هرات تعیین گردید. جنرال غوث الدین خان متعاقباً به عنوان شخص کلیدی مأمور اسکان قبایل پشتون (مشخصاً غلزایی و درانی ها) در حواشی مرز میمنه در امتداد پروسه تعیین مرزها، شد. بعد از ختم تعیین مرزها، جنرال به عنوان والی بالا مرغاب، جایی که به عنوان یک بخش داری (ولسوالی) دیگر تحت اداره کابل شد، تعیین گردید. در آنجا، بعضی

ساحات اداره برای وی از جانب والی هرات و یولتاش خان، که از جانب مقامات انگلیس به عنوان بزرگ جمشیدی شناخته می‌شد، در نظر گرفته شد. نیاز برای تشخیص ادعای غیر منقسم بالای مناطق مورد منازعه تغییر در ساختار سیاست و اداره را تسریع کرد. مأمورین انگلیس حاکمیت منطوقی را جهت ایجاد اصلاح اداره در مناطق بدست آمده که تحت کنترل مستقیم حکومت کابل قرار داشت، هدایت می‌کردند.

### الگوهای همکاری و تعاون استعمار: تجارب غیر حکومت مستقیم در ساخت مرز- میمنه

جابجایی و استقرار افسران بریتانیایی در کشور، نه تنها به هدف کارشان به حیث کمیشنران و نقشه برداران مرزی صورت گرفت، بلکه آنها متعهد و ذیدخل در مسایل با مقامات محلی، نخبگان محلی، اشخاص متنفذ و روسای قبایل محلی نیز بودند. مقامات رسمی انگلیس نه تنها اجازه، بلکه از سوی حکومت هند تشویق میشدند تا سهم مستقیم در انکشاف برنامه ها و پالیسی های امیر داشته باشند. پیچیدگی که در نتیجه تسخیر پنجاه توسط روس به وجود آمد، به عنوان مثال، مأمورین (انگلیس) را وادار به مداخله بیشتر در امور اداره محلی می‌کرد. در آن موقع، کمیشنران انگلیس بطور مستقیم مأمورین به اقدامات سیاسی - نظامی بیشتر توصیه می‌کردند. تعامل با اداره محلی باعث میشد که نقش بیشتر در قسمت تنظیم اداره محلی که در سمت مناطق مرزی مربوط به افغانها قرار داشت، داشته باشند.

تنظیم روند سرحد، افسران بریتانیایی را در مرز با امکانات وسیع تر برای دخالت مستقیم در استقرار جریان های سیاسی محلی قرار می‌داد. همانطوریکه در بالا بیان شد، موجودیت کمیسیون سرحدات افغانستان (ABC) باعث میشد تا امیر، به تعیینات جدید سازمانی و معرفی اشخاص جدید اقدام نموده و تغییرات با مسوولیت های جدید داده شده در این مناطق آغاز به کار نمایند. این تغییرات توسط اشخاصی چون، قاضی سعدالدین خان، غوث الدین خان و امین الله خان صورت می‌گرفت که باعث می‌شد تا مقامات بریتانیایی موفق به تامین همکاری با نخبگان محلی و شخصیت های سیاسی گردند. همانطور که در جنگ دوم انگلیس و افغانستان اتفاق افتاد، عملکردها عملی در محل، اغلب با سیاست های رسمی پیوند نداشت. نمایندگان انگلیس در یک بیانیه مشترک بیانیه عدم مداخله و موارد مداخله فعال را با هم یکجا کردند. حکومت هند بریتانوی با حفظ داعیه عدم مداخله با توصیه بر ریبجوی و دیگر مأمورین مقیم در مرزها به "توصیه" عوض موقف گیری مطبوعاتی به امیر شدند. هرچند، مشوره به حکومت کابل به شیوه نرم ارایه می‌گردید، اوامری که توسط مأمورین انگلیس به نمایندگان امیر در کمیسیون بنادر افغان و دیگر کارمندان افغان صادر می‌شد، اوامر قاطع تر را احتوا می‌کرد. در واقع، مأموران انگلیس در ساحه و دستیاران بومی آنها دارای قدرت اختیاری وسیعی در جهت تعمیم دستورالعمل های دریافتی (از جانب انگلیس) داشتند. بر علاوه ،

وسایل تأمین ارتباطات (خدمات پستی به هند از طریق هرات و مشهد و خط تلگراف فارسی به لندن) دشوار، کند و اغلب مختل بود. بنابراین، عمدتاً تصمیم‌گیری‌ها در محلات مهم صورت می‌گرفت، که در نتیجه، امکان مداخله انگلیس‌ها را بیشتر می‌کرد.

ارتباطات غیر رسمی با نمایندگان حکومت، به منظور به دست آوردن همکاری اقلیت‌های قومی محلی متمرکز بود. به دنبال الگو برداری از جریان جنگ اول و دوم افغان - انگلیس، مقامات بریتانیا در کابل با تعامل گروه‌های اقلیت قومی مثل؛ هزاره‌ها، قزلباش‌ها به عنوان میانجی، در زمان ترسیم مرزها گروه‌های اقلیت به عین شکل در حکم شریک امتیاز جمع‌آوری معلومات استخباراتی و تنظیم اداره محلی را داشتند. تعامل انگلیس با ماموران محلی افغان در همکاری نزدیک با اقوام غیر پشتون تنظیم شده بود. با تغییر شرایط سیاسی مناطق شمال-غرب افغانستان در سال‌های تعیین مرزها، مأمورین انگلیس مشخصاً توانستند ارتباطاتی را اجتماعات غیر پشتون، مشخصاً چهار ایماق (جمشیدی و فیروزکوهی) و ترکمن‌های سرک تأمین کنند. ماموران انگلیس روابط مستقیم خویش را با این اقوام تقویت بخشیده چیزی که محدوده صلاحیت مسئولان منصوب شده اداره‌های افغانستان که از سوی کابل استخدام شده بودند را دور میزد.

در جریان تعیین مرزها، مأمورین بنادر افغان نقش صرف رسمی در قضایا داشتند. موقف نماینده افغان، قاضی سعدالدین خان، موضوع اختلافی بوده و به شکل جدی در مراسلات بین حکومت هند بریتانوی و امیر مورد بحث قرار گرفت. مهم‌ترین سوال در مورد شرکت و نقش وی در ملاقات انگلیس-روس در مورد مرز، مطرح شد. ریججوی اطمینان داد که نماینده در زمان ترسیم مرزها توسط ما حضور خواهد داشت (...). من با وی در مورد تمام مسایل مشوره خواهم کرد و کاپی تمام پروتوکول‌ها را با پیشرفت کار به وی خواهم داد، که او می‌تواند آن را به امیر بفرستد، او می‌تواند هر نوع تعاملی که خواسته باشد در مورد مرزها با *وایسرای* هند داشته باشد. هرچند در عمل، مأمورین افغان قسماً در پروسه تصمیم‌گیری شامل شده و در ملاقات‌های که بین انگلیس و روس‌ها برگزار می‌شد صرف به عنوان کارشناس نه به عنوان عضو جلسه شرکت داشتند. موقف نمایندگان افغان به عنوان موضوع مورد منازعه باقی ماند؛ در صورت عدم توافق با تصمیمی که توسط کمیشنران انگلیس اتخاذ می‌شد او نمی‌توانست هیچ اهتمام‌نهایی در مورد اتخاذ نموده تا حکم امیر در مورد وجود نداشت. امیر خواستار ارایه "معلومات کامل کمیشنران" برای نماینده خویش و (به رسمیت شناختن) حق وی در سهم‌گیری فعال در مورد بنادر شد. ریججوی نوشت که وی نمی‌تواند، او پیشنهاد کرد که اعلی حضرت (می‌توانند) پیشنهاد فوق العاده‌ای تأدیه کنند، همچنان پیشنهاد کرد که حکومت هند باید به وی در مورد عواقب جدی هر نوع مداخله مستقیم توسط وی در امور کمیسیون

تفہیم کند. بر این مبنی در عمل، تعامل بین کمیشنران بنادر انگلیس و افغان بیش از حد یک پدیده غیر مساویانه بود، چیزی که نمایندگان محلی عمداً به حاشیہ رانده شده بودند. مباحث نشان می‌دهد که حکومت ہند بریتانوی ترسیم این مرز ہا را موضوعی کہ در حیطہ صلاحیت حکومت افغانستان باشد نمی‌دانست.

شکل مداخلہ ای کہ توسط منصب داران انگلیس در ادارات محلی احمال می‌شد، بہ وضوح معرف مداخلہ بالای سلسلہ مراتب سیاسی بود. کارمندان اداری کہ توسط ادارہ کابل استخدام می‌شدند، رابطہ انگلیس با بزرگ جمشیدی را در حکم مداخلہ آشکار بالای ادارہ و سلسلہ مراتب موجود می‌دانستند. ترسیم تجربہ با حکام کابل و قندہار در سال ۱۸۷۹ - ۸۰، مقامات انگلیس مبادرت بہ ایجاد شبکہ استخباراتی، همکاری و حمایتی در پنجده و بالامرغاب کردند. در جریان جنگ دوم افغان - انگلیس، جنرال فرید ریک رابرت، مسئول حکومت کابل، از سیستم حمایتی (خلات) بہ عنوان ابزار تأمین تعہد بزرگان قبایل و نخبگان محلی استفادہ می‌کرد. کمیسیون بنادر افغان دوبارہ سیستم حمایتی را در روابط شان با قبایل ترکمن و جمشیدی استفادہ می‌کرد. لمزین، کسی کہ در سال ۱۸۸۴ در ساحہ مقیم بودہ و نقش میانجی را بین امیر و ترکمنان بازی می‌کرد. با اصرار بر مسکن گزینی دایمی این مردم در پنجده، او بہ نمایندگی از حکومت کابل جهت تأمین وفاداری ممتد سارک کار می‌کرد. او بہ امیر نوشت:

من هیچ فرصتی را جهت وادار کردن سارک ہا و نیاز بہ وفاداری ایشان بہ جناب شما از دست ندادہ، و مزایایی کہ بہ ایشان از این پس تعلق خواهد گرفت را توضیح دادم. من ہم چنان مبادرت بہ یافتن مرد خوش قلب حکومت بزرگ شما در میان ایشان نمودم، چند ہدیہ بی نظیر بہ نشان حسن نیت بہ ایشان تقدیم گردید تا در حکم تبارز علایق و دوستی بین دو حکومت باشد.

مداخلہ منصب داران انگلیس در امور ادارات محلی گاهی اوقات گام فرا تر نہادہ چیزی کہ منصب داران افغان آنرا رفتار مناسب قلمداد می‌کردند. والی ہرات و قاضی مشخصاً در مورد مداخلہ بیش از حد در بخش اعضای کمیسیون کہ می‌توانست بہ شکل جدی وفاداری سیاسی قبایل را با خطر مواجہ سازد، نگران بودند. در دسمبر ۱۸۸۴، دو مأمور افغان لمزین را مخاطب قرار دادہ:

حالا خواهش ما از دولت اینست کہ ترکمن ہا کدام رییس ندارند. ہر کس رییس خودش است. اگر خاک و زمین مربوط بہ ما است، بہ نظر می‌رسد کہ توجیہ برای ارایہ تحایف و کیلات برای رعیت نیست. اگر این مربوط بہ کدام شخص دیگر است، پس مزیت پرداخت کیلات چہ چیز می‌تواند باشد.

سرخس همیشه مربوط به حکومت هرات بوده است و به این حکومت محصول پرداخت کرده، و والی ما با ایشان نشست داشته است. دادن کیلات به سرخس باعث ناامیدی قبایل دیگر گردیده و باعث پرورش ایده های محجور در ذهن شان خواهد گردید. بهتر است که کیلات داده نشود.

این پیام تأکید بر دو فهم متفاوت برخورد دو طرف نسبت به قبایل ترکمن دارد. در حالی که نکته نظر محلی ساختار قبیلوی را بدون عنصر قوی رهبری می دانست، مقامات استعمار در صدد ایجاد این رهبری بودند. تأدیة قلات یک اقدام بیطرفانه نه بلکه در حکم تعمیم ایجاد پیوند و سلسله مراتب سیاسی بود. مشخصاً، دو منصب دارافغان در مورد نقش قلات در تشویق مردم به شورش علیه حاکم هرات کسی که آنها رابطه طولانی اربابی را با وی تجربه کردند، تردید دارند. واگذاری قلات بوسیله این منصب داران خارجی توسط مقامات محلی در حکم تجاوز به حیطة صلاحیت ایشان تفسیر که امر ایجاب وفاداری جدید و بدیل را می کرد. تأثیرات فعالیت انگلیس بر این روحیه نقض توازن قوای محلی از طریق تلاش برای تأمین ارتباط مستقیم مقامات با قبایل، که در حکم دور زدن (نادیده گرفتن) مقامات افغان مسئول این محل بود.

در بلند مدت، استراتژی انگلیس در ساحه هدف تأمین ارتباط دایمی با این مناطق از طریق پیوند های غیر مستقیمی که کمیسیون بنادر برای این اقلیت ها سنجیده بوند، را تعقیب می کرد. مقامات انگلیس از پیامد هایی که این روابط بین جامعه و حکومت کابل داشت آگاه بودند. در بلند مدت، وضعیت این جوامع قویاً تحت تأثیر روابط شان با قدرت استعماری قرار گرفت. حکومت هند بریتانوی، خصوصاً رججوی، مشخص ساخت که تنها راه ممکن برای رفع این مشکل از صدمه امیر به چهار ایماق عبارت از حضور (بعد از این که مرز بندی انجام شد)، منصب داران انگلیس، کسانی که مجوز احمال نفوذ بالای مناطق شمال - غرب افغانستان را دارند، بود. در ماه می ۱۸۸۶ ریججوی از ارایه خدمات خوب که بوسیله یلانتوش خان در ضیافت کاپتان بیت بعد از جنگ پنجه ارایه شد، یاد کرد. ترکمن ها به طور مثال به عنوان حامل کالا از مشهد به مرز استفاده می شدند. در ماه جون ۱۸۸۶ یک عریضه توسط مادر یلانتوش خان فرستاده شد که به وضوح از پیامد روابط بلند مدت جمشیدی با مقامات انگلیس یاد می کرد:

ما سه بار به حساب پیوند مان با حکومت انگلیس متضرر شدیم. زمانی که یار محمد خان حاکم هرات بود، او ما را برای چندین سال پشت میله های زندان قرار داد. بعد از رهایی مان از زندان، ما به خیره رفتیم. بعد از مرگ وی، ما به این مکان برگشتیم. بار دوم که آخرین امین الدوله از کابل به قندهار آمد، و به منصب داران انگلیس خدمت کرد. به مجرد این که او به هرات رسید، ایوب خان او را کشت و اموال مان را غارت

کرد. سال گذشته شما لطف نموده و در پنجاه با ما کمک نمودید (...). شما همه چیز را بهتر می‌دانید و این مربوط به شما است.

افسران انگلیس در مرز از این واقعیت آگاه بودند که ارتباط نزدیک شان با این قبایل، به دستگیری آنها کمک کرده است. در نهایت، انگلیس ها از در جریان گذاشتن امیر در مورد حمایت طولانی مدت شان از جمشیدی ها را بی مفهوم می‌دانستند. در واقع، در سپتمبر ۱۸۸۶ یکی از اعضای شورا مشخص ساخت که " در این جای سوالی البته برای ما باقی نمی‌ماند که مرد (یالانتاش خان) لابه کنیم" هر چند او ممکن کشته شود، اموالش مصادره شده، فامیلش (توسط امیر) افتضاح شده، ما نمی‌توانیم "مداخله" کنیم. در نهایت یالانتاش خان از نقش سیاسی خویش محروم گردیده و به عنوان یک زندانی سیاسی به کابل فرستاده خواهد شد. ترکمن ها به اثر همکاری های مشابه شان با مقامات انگلیس و کار کمیسیون بنادر در سال ۱۸۸۶، متأثر شده بودند و تعداد زیاد شان به دلیل همین همکاری با انگلیس ها از سوی حکومت کابل، از مناطق اصلی شان به جاها دیگر کوچ داده شده بودند.

حفظ نفوذ انگلیس در شمال - غرب کشور، بعد از پایان کار کمیسیون سرحدی، انگلیس ها تلاش های را در جهت تحکیم و حفظ نفوذ بلند مدت و غیرمستقیم شان در آن منطقه انجام داده اند. در اگست سال ۱۸۸۳ کمیته دی لیزو موارد ذیل را در مورد تعیین حدود مرزها ضروری پنداشته بود:

"امیر را به طور مداوم به هند وابسته ساخته و نه صرف این که پالیسی های خویش را مطابق به دیدگاه حکومت شکل دهد. باید در این شکل وجود نداشته باشد که این کار باید انجام شود و این کار باید انجام شود (...)

در زمان تعیین حدود سرحدات، ریججوی به قاضی سعدالدین خان نوشته بود که، انتظار می‌رود تا یک کسی آنجا نزدیک حضور داشته باشد، کسیکه با قوانین بین المللی آشنایی درست داشته و بتواند مشوره ها لازم را به جنرال غیاث الدین خان و امین الله خان ارائه کند، و باید افسران روسی را متقاعد کند که آنها اقدامات غیر دوستانه ای را انجام ندهند. او گفته بود که بعضی از کارمندان کمیشنران باید به پنج ده تا زمانیکه کار کمیسیون سرحدات تکمیل میشود، باشند. درخواست به هدف استقرار مقامات انگلیس در قلمرو افغانستان به امیر اطلاع داده شده بود، امیر در مجمع مشترک در راولپندی در اپریل ۱۸۸۵ حضور داشت، اما او این استقرار مقامات انگلیس را در قلمرو خویش رد و گفته بود که حضور شان مداخله در امور داخلی می باشد و امیر باور داشت که از سوی هر دو کشور این مورد قابل درک است. عضو شورای نایب السلطنه اظهار

تاسف کرد که امیر آشکارا ترجیح می دهد که خطر از دست دادن کنترل قبایل را در همکاری یک افسر انگلیس خواهد داشت که از آن در حفظ کنترل وضعیت استفاده کند.

کثرت مکاتباتی که بین انگلیس و این منصب داران افغان رد و بدل شده است نفوذی را که منصب داران انگلیس برای تعمیم در تصمیم گیری یومیه محلی داشتند، بر ملا می سازد. در حالیکه هدف کمیسیون ترسیم بنادر و جلوگیری از پیشرفت ارضی روس ها بود، منصب داران انگلیس در ساحه در صدد تدوین استراتژی جهت ایجاد زمینه تحاجم برای ابقای دراز مدت نقش حکومت هند بریتانوی در ساحه بودند. کمیسیون بنادر افغان نشان داد که توصیه های ارایه شده توسط کمشنران انگلیس در مورد مسکن گزینی مرزها توسط مأموران محل نیز تعقیب گردید. نقش منصب داران بنادر انگلیس ایشان را معماران مهم دولت سازی در میمنه سوق داد، ازین رو این موضوع محدوده و دور نمای نقش و اهمیت انگلیس در منطقه را زیر سوال می برد.

### نتیجه گیری

این مقال نشان می دهد که کمیسیون بنادر افغان ۱۸۸۷۴ - ۸۷ مرحله برجسته در استراتژی دولت هند بریتانوی جهت ایجاد امپراتوری و رای محدوده مستعمره هند بوده و در تلاش شکل دادن افغانستان به عنوان یک اداره تابع که تحت نفوذ و تابع باشد، بود. کمیسیون بنادر افغان هکذا لحظه ای بسیار مهم برای تعریف مجدد جایگاه افغانستان در مقابل امپراتوری انگلیس بود. در زمان مرزبندی، روابط بین کمیسیون بنادر انگلیس و مأموران افغان اکثراً روابط رسمی دولت هند بریتانوی با دربار کابل را دور زده (نا دیده گرفته) و فضا را برای ایجاد نفوذ در سطح محلی و ولایتی آماده می کرد. روند انتقال دانش که روابط کمیشنران با مقامات محلی را تنظیم می کرد، در بافتن ایده استعماری جامعه افغانی در توافق مناطق جدیداً مدغم شده، آماده می کرد. کمیسیون بنادر زمینه را برای توسعه حاکمیت حکومت کابل بالای مناطقی که به شکل شکننده و متناوب کنترل می شد مساعد ساخته و به ایجاد و حضور حکومت با ثبات تر در منطقه اجازه می داد.

در بلند مدت، کمیسیون بنادر افغان به سنگ بنای مرز بندی بنادر ترکستان، بدخشان، پامیر در ۱۸۸۸-۹۵ و مرز دیورند در سال ۱۸۹۳ - ۹۶ تحت رهبری انگلیس تبدیل گردید. در زمان کمیسیون بنادر افغان، همکاری بین کمیشنران بنادر، نخبگان محلی و کمیشنران افغان تعریفی از یک مدل دولت سازی که به عنوان برنامه کار برای حکومت کابل در امر ادغام مناطق بعدی در امتداد مناطق مرزی: ترکستان و بدخشان در ۱۸۸۸-۸۹، هزاره جات در سال ۱۸۹۳، و اخان در سال ۱۸۹۵، کافرستان (نورستان) در سال ۱۸۹۶



نقش ایفا کرد. ترسیم بنادر باعث اضافه شدن بخش قابل توجهی از اراضی و تحکیم حاکمیت امیر بالای مناطق مستقل و نیمه مستقل متعدد گردید. در این مناطق مرزی، رابطه بین حکومت کابل و اداره محلی به دلیل متاثر شدن این مناطق از پروسه اصلاحاتی که پیوند ایشان با کابل را عمیق ساخته و زمینه را برای مداخله و کنترل بر لای امور ولایتی را به شکل دائمی تغییر داد. در عین زمان، اولین دید کمیسیون بنادر افغان نهادینه سازی نهاد حرفوی اداره افغان که تخصص در تلفیق مناطق جدیداً بدست آمده بود. این دولت ساز های محافظه کارف توسط عبدالرحمن خان جهت جمع آوری عواید مناطق تلفیق شده و جابجایی مستعمرات پشتون که امیر در مناطق مدغم شده ایجاد نموده بود، استخدام شدند.

تعدد مواجهاات افغان انگلیس در اواخر قرن نوزده، چنانچه توسط کمیسیون بنادر افغان به نمایش گذاشته شد، نشان می‌دهد که دولت استعماری در هند قادر به طراحی روش های مختلف امپراتورسازی در افغانستان بود. کمیسیون بنادر افغان، و ادارات ایجاد شده تحت رهبری انگلیس در زمان اشغال کابل و قندهار در سال ۱۸۷۹ - ۸۱، نشان دادند که فضا برای ایجاد زمینه نفوذ می‌تواند بدون حضور دوامدار در اداره بومی نیز ترسیم شود. نسبت دادن افغانستان به کشور "مستقل" و انگلیس به کشور "غیر مداخله گر" که معمولاً توسط مورخین روابط افغان - انگلیس، فهم فهم ما را در مورد این که چطور نفوذ استعمار به شکل زیر جلی (مخفیانه) به این اداره بومی رسید. در عین زمان، با در نظر گرفتن مثال امپراتورسازی غیر رسمی، ارزیابی مجدد ماهیت بومی توسعه سیاسی و "مدرنیزه" شدن در این سالها را الزام آور می‌سازد.

افغانستان ۱/۱ (۲۰۱۸): ۴ - ۲۵

مطبعة دانشگاه ادنبورگ

DOI: 10.3366/afg.2018.0004

©مطبعة دانشگاه ادنبورگ

[www.eupublishing.com/afg](http://www.eupublishing.com/afg)